

انشا درباره کلاغ

مقدمه : ذهنت را که از روز مرگی هایت آزاد کنی چشم هایت را که ببندی و تنها گوش فرادهی صداهای متفاوتی می شنوی ! گاهی باید در مورد صداها عمیق تفکر کنی صدایی مانند صدای غار غار کلاغ.

بدنه : کدام آتشی جانش را سوزانده که این چنین سوخته و سیاه شده است؟ شاید آتش تهمت هایی که بر او زده اند یا ضرب المثل هایی که ساخته اند. کدام کلاغی را دیده اید که خبرچینی کند؟ چرا کلاغ را به عنوان خبرچین می شناسند؟ چرا میگویند کلاغه خبر آورده؟ مگر کلاغ خبرنگار است؟ البته که نه! چرا میگویند یک کلاغ چهل کلاغ؟ کدام کلاغی را دیده اید که خبر را آن گونه که صحت ندارد بازگو کند؟ چرا به کلاغ ها تهمت دزدی میزنیم؟ مگر کلاغ ها چیزی به غیر از یک قالب صابون ی خواهند؟ آن را هم برای این میخواهند که بال هایشان را برق ببندازند! چرا دزدهای سیری ناپذیر اطراف خود را نمی بینیم؟ از مظلومیت کلاغ چه بگویم که صدها بچه کلاغ قربانی تیر و کمان پسر بچه های بازیگوش شده اند. گاهی برخی انسان ها که به حیوانات یا پرندگان علاقه دارند، آنها را به عنوان حیوان خانگی نگه می دارند مثلا مرغ عشق ، طوطی یا قاری! اما تا به حال شنیده اید که کلاغ حیوان خانگی باشد؟ مگر کلاغ چه گناهی مرتکب شده است؟ چرا اغلب از صدای کلاغ بیزاریم؟ چرا اگر هنگام صبح با صدای غار غار کلاغ از خواب برخیزیم چند حرف رکیک به آن میزنیم اما اگر با صدای بلبل یا مثلا قناری بیدار شویم قربان صدقه اش میرویم!

نتیجه : حقیقت این است که هیچ کس حیوانی از کلاغ ها بابت غارغارشان هنگام ورود شکارچی به جنگل تشکر نکرد. هیچ انسانی از کلاغ ها به خاطر غار غار و آواز روزمره شان تشکر نکرد. بله! در دنیای ما زیاد که باشی زیادی میشوی!

انشا درباره کلاغ

مقدمه : همه ما حیوانی را می شناسیم که در ادبیاتمان از سیاهی یادش میکنیم و به شومی و نحسی میشناسیمش و در عین حال باهوش ترین میدانیمش! کلاغ!

بند 1 : کلاغ ها موجودات عجیبی اند! میگویند هر قار قار آنها معنای خاصی دارد و تنها خودشان میفهمند که چه میگویند! بعضی صداهایشان هشدار است بعضی تقلید صدا و بعضی ارتباط برقرار کردن با دوستانشان ! کلاغ بخاطر عمر طولانی ای که دارد نقش پررنگی در ادبیات ما ایفا کرده است.

بند 2 : اما بعضی ها کلاغ را نماد شومی میدانند و اعتقاد بر این دارند که هرکس صبح هنگام بیدار شدن صدای کلاغ را بشنود، مرگش نزدیک است. شیطان پرستان معتقدند کلاغ چشمان شیطان است . اما با این همه کلاغ ها باهوش ترین پرندگان اند . مثلا در افسانه ها گفته شده که انسان ها تشییع جنازه و دفن را از کلاغ ها آموخته اند! بر خلاف ایران در هر کشور کلاغ سمبل یک چیز است در چین نماد حق شناسی از والدین در یونان نماد خورشیدی و در ژاپن پیک الهی است.

بند 3 : کلاغ در داستان ها بیشتر اسطوره هوش و فراست است اما در بیشتر داستان ها دیده ایم که برای مثال زدن حرص و طمع از کلاغ مایه می گذراند. کنایه های بسیاری هستند که با کلمه زاغ یا همان کلاغ ساخته شده اند. مثلا زاغ دل یعنی سیاه دل یا زاغ طبع یعنی زشت خویی یا زاغ چهر یعنی سیاه روی!

نتیجه گیری : کلاغ بودن کار هر کسی نیست ! چون یک انسان نمی تواند هم شوم باشد هم عاقل هم نحس باشد هم با فراست ! کلاغ بودن دل بی کران می خواهد که بتوانی پا بگذاری روی همه چیز و سفر کنی به هر کجا که می خواهی ! به ناکجا آباد ! کلاغ بودن کار هر کسی نیست!

انشا درباره کلاغ

مقدمه : گاهی بی توجه به اطرافمان ساز خودمان را کوک می کنیم و حواسمان نیست که چقدر اطراف و محیط بر ما تاثیر می گذارند و این تاثیرات در حرف ها و ضرب المثل هایمان پیداست. یکی از موجوداتی که شاید اگر به مهم بودنش فکر کنیم خنده مان بگیرد کلاغ است.

بدنه : کلاغ! نمیدانم ظالم خطابش کنم هنگامی که پس از سپیده دم خواب را از چشمانم با قارقارش می دزدد یا مظلوم خطابش کنم زمانی که تمام خطاهای انسانی را به پایش نوشتند و صدایش را گوش خراش تلقی کردند.

وقتی از ضرب المثل یک کلاغ چهل کلاغ استفاده کردیم فکر نکردیم که آخر کدام کلاگی یک کلاغ چهل کلاغ کرده! وقتی خبرچینی رابه کلاغ مانند کردیم یک لحظه فکر نکردیم که آخر کدام کلاغ خبرچینی می کند؟

زمانی که کلاغ را به عنوان یک موجود شوم یاد کردیم از خود پرسیدیم مگر کلاغ چه گناهی مرتکب شده است؟

تبعیض نژادی و نژاد پرستی و تبعیض بین سفید پوست و سیاه پوست را نهی میکنیم اما کلاغ را به خاطر بال های سیاهی که دارد به شومی یاد میکنیم؟

چرا تنها انصاف و مروت را نثار انسان ها میکنیم؟ مگر کلاغ جان ندارد و آفریده خداوند نیست؟ چرا هر موقع صدای کلاغ را می شنویم عصبی می شویم؟ کلاغ هم پرنده ای است مانند بلبل و قناری! پس چرا از صدایش لذت نمی بریم؟ صدایش بد است؟ خب مگر صدای تمام خواننده های دنیا که موسیقی های شان را گوش میکنیم خوب است؟

گاهی اوقات با خود فکر میکنم شاید چون صدای کلاغ را هرروز می شنویم برای مان جذابیت ندارد. مانند بلبل نیست که از برایش راهی باغ و گلستان شویم و مثل قناری هم نیست که برای داشتنش نیاز به هزینه کردن باشد. کلاغ راحت به دست می آید و این عادت انسان است که ارزش آنچه را آسان به دست می آورد نمی داند.

نتیجه : برو کلاغ! به دوردست ها برو! آنقدر دور شو که انسان ها دل شان برای صدایت تنگ شود. آخر میدانی در بین انسان ها برای عزیز بودن یا باید دور شوی یا در گورشوی!

همگام درس